

What, why and how "Islamic epistemological geometry" and the position of "Islamic psychology"

Mohammad Kavyani*

Abstract

A very important discussion in Islamic humanities is the "necessity of the establishment approach"; If we want to have an established approach, we must be able to consider Islamic humanities in a coherent and systematic manner along with other Islamic sciences; This research draws the epistemological geometry of Islam in such a way that humanities are also considered a part of it. The aim of this research is to outline the generalities of epistemological geometry and the formulation of Islamic macro concepts and different epistemological branches in the religious thought system. The main research question is "in the epistemological geometry of Islam, what place is drawn for Islamic psychology?" The findings of this research indicate that: 1. There is a systemic relationship in Islamic education; 2. Without drawing and explaining the epistemological geometry of Islam, it is not possible to express the relation of Islamic humanities with an established approach to other Islamic sciences; 3. This epistemological geometry can be represented in a symbolic form, the connection of its components with each other is clear. 4. Psychology is in the sixth row in the cognitive field, in the seventh row in the emotional field, and in the eighth row in the behavioral field of that symbolic form.

Keywords: Epistemic geometry, Islamic studies Islamic psychology, Islamic humanities, cognitive religion, modern Islamic civilizatio monotheistic knowledge.

* Associate Professor, Department of Psychology, Research Institute of Hawzeh and University
m_kavyani@rihu.ac.ir.

چیستی، چرایی و چگونگی «هندسه معرفتی اسلام» و جایگاه «روان‌شناسی اسلامی»

محمد کاویانی*

چکیده

«ضرورت رویکرد تأسیسی» بحثی بسیار مهم در علوم انسانی اسلامی است. اگر بخواهیم رویکرد تأسیسی داشته باشیم، باید بتوانیم علوم انسانی اسلامی را در کنار سایر علوم اسلامی به صورت منسجم و نظام‌مند ملاحظه کنیم. این پژوهش هندسه معرفتی اسلام را به گونه‌ای ترسیم می‌کند که علوم انسانی نیز بخشی از آن تلقی می‌شود. هدف این پژوهش ترسیم کلیات هندسه معرفتی و صورت‌بندی مفاهیم کلان اسلامی و شاخه‌های معرفتی مختلف در نظام اندیشه دینی است. سؤال اصلی پژوهش این است که «در هندسه معرفتی اسلام، چه جایگاهی برای روان‌شناسی اسلامی ترسیم می‌شود؟» یافته‌های این پژوهش عبارتند از: 1. رابطه سیستمی در معارف اسلامی جریان دارد؛ 2. بدون ترسیم و تبیین هندسه معرفتی اسلام نمی‌توان نسبت علوم انسانی اسلامی با رویکرد تأسیسی را با دیگر علوم اسلامی بیان کرد؛ 3. این هندسه معرفتی را می‌توان به شکل یک الگو یا نمادی معرفی کرد که ارتباط اجزای آن با یکدیگر روشن است؛ 4. جایگاه روان‌شناسی در سه ساحت شناختی، عاطفی - هیجانی و رفتاری مشخص شده است. واژگان کلیدی: هندسه معرفتی، روان‌شناسی اسلامی، علوم انسانی اسلامی، تمدن نوین اسلامی، سیستم مفهومی.

مقدمه

از گام‌های پایانی انقلاب اسلامی،^۱ «جامعه‌سازی اسلامی» و «تمدن‌سازی اسلامی» است. در جامعه اسلامی و جامعه‌سازی اسلامی، ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی به‌گونه‌ای شکل می‌گیرد که داشتن سبک زندگی اسلامی قابل تشبیه به شنا کردن در جهت موافق رودخانه است. زمینه‌ها در جامعه اسلامی پیشرفته به‌گونه‌ای فراهم می‌شود که فرد بتواند به درستی مسیر کمالی خود را بی‌ماید (پورسیدآقایی و محمدی منفرد، 1991)؛ برای مثال هرگاه فرزندی در بستر یک خانواده مسلمان در جامعه اسلامی متولد می‌شود، همه زمینه‌ها و سازوکارها وی را به بهترین وجه در مسیر یک تربیت اسلامی قرار می‌دهند.

در تقابل تمدن اسلامی با تمدن الحادی به دانش و معرفتی نیاز داریم که سه ویژگی داشته باشد: الف) دارای جامعیت و انسجام درونی باشد؛ ب) مبتنی بر فرامین الهی باشد؛ ج) قدرت پاسخگویی به همه مسائل و نیازهای زندگی بشری را داشته باشد. این دانش یا معرفت محدود به یک یا چند رشته علمی نخواهد بود. اگر جامعه علمی کشور به‌گونه‌ای عمل کند که خود را از یافته‌های درست و مسلم علوم انسانی (از جمله روانشناسی) محروم نسازد و در بلندمدت از آسیب‌های فرهنگی آن علوم نیز درامان بماند، آنگاه به مطلوب خود نزدیک خواهد شد. برای نیل به چنین خواسته‌ای باید نخست نقشه‌ای جامع از تمام معارف اسلامی در کنار هم وجود داشته باشد؛ این نقشه جامع در این پژوهش با نام «هندسه معرفتی اسلام» یاد می‌شود؛ این «هندسه معرفتی» به‌گونه‌ای است که رابطه طولی و عرضی مفاهیم و معارف دینی از لایه‌های بنیادین تا دانش و معرفت و نظام‌ها و رفتارها و تجویزات عملی در آن تبیین‌پذیر است و این تبیین با چالش‌هایی همچون تعارض مفهومی روبه‌رو نیست و می‌تواند سؤالات مرتبط با انسجام درونی خود را پاسخ دهد؛ برای مثال آیا میان سیاست و اخلاق رابطه‌ای وجود دارد؟ علم کلام چه نقشی در رسیدن به جامعه اسلامی می‌تواند داشته باشد؟ آیا برای رسیدن به جامعه اسلامی نیازی به سنجش رابطه میان دانش کلام و اخلاق، کلام و روان‌شناسی، روان‌شناسی و جامعه‌شناسی اسلامی و... نیز وجود دارد؟ آیا این علوم رابطه‌ای با فقه و اخلاق دارند؟ اساساً چه رابطه‌ای بین شاخه‌های مختلف علوم وجود دارد؟ آیا بین علوم، رابطه بالا و پایین دستی ترسیم می‌شود؟ آیا می‌شود یک علم را «حاکم» یا «وارد» بر علم دیگر دانست؟^۲ رابطه‌های طولی و عرضی بین معارف چگونه قابل ترسیم است؟ پاسخ به این‌گونه پرسش‌ها نیازمند یک «هندسه معرفتی جامع» است. این پژوهش تلاش می‌کند

1. اشاره به گام‌های پنج‌گانه تحقق انقلاب اسلامی است که در بیانات مقام معظم رهبری در تاریخ‌های 1379/9/12، 1383/8/6 و 1384/6/8 آمده است.

2. دو اصطلاح «حاکم» و «وارد» از «اصول فقه» به عاریت گرفته شده است.

تا «هندسه معرفتی» مورد نظر را از چند زاویه مورد بررسی قرار دهد و آن را در قالب یک شکل نمادین ترسیم نماید.

پیشینه پژوهش

ماهیت «هندسه معرفتی اسلام»، عبارت است از نشان دادن طبقه‌بندی ویژه و نشان دادن ارتباطات بین اجزای آن؛ همه تلاش عالمان برای طبقه‌بندی علوم و نشان دادن رابطه میان آنها نشان‌دهنده ترابط نظام‌وار محتوای علوم و معارف بشری در شاخه‌های گوناگون است که در طول سالیان دراز گرد هم آمده و اکنون در اختیار بشر قرار دارد (فدایی عراقی، 0880). مکاتب مختلف فکری (فلسفی و غیرفلسفی) افزون بر پرداختن به هست‌ها، گاه پا را فراتر نهاده و به «نظام‌بایدها» نیز پرداخته‌اند. بایدهایی که مبتنی بر آن هست‌ها است و از لوازم آن به شمار می‌رود (مطهری، 1882). اسلام به‌عنوان یک مکتب فکری و عملی کامل در دو حوزه «هست‌ها» و «بایدها» در حیطه امور ثابت و کلی دارای یک محتوای غنی و قابل اعتنا می‌باشد و در بیشتر موارد از بیان جزئیات نیز فروگذار نبوده است؛ بنابراین همه تلاش‌هایی که در راستای طبقه‌بندی علوم و بیان ارتباط آنها با یکدیگر انجام می‌شود، پیشینه این پژوهش به شمار می‌روند.

«هندسه معرفتی» اصطلاحی است که مکرر و در طول زمان‌های مختلف کاربرد داشته است؛ برای نمونه کتاب‌های هندسه معرفتی کلام جدید (قراملکی، 1888) و جایگاه ارتداد و حکم آن در هندسه معرفتی انسان (امانی‌فر، 1992) را می‌توان برشمرد. این اصطلاح به لحاظ مفهومی با اصطلاح‌هایی همچون «نگرش سیستمی»، «سیستم‌های مفهومی» و «نظام‌واره علوم» نیز قرابت بسیار دارد و نوعی «طبقه‌بندی علوم» نیز در آن دیده می‌شود؛ کتاب‌های طبقه‌بندی علوم در تمدن اسلامی با تأکید بر نقش ایرانیان (قرن‌های سوم تا یازدهم هجری) از انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه (خزائیلی و همکاران، 1777)، طبقه‌بندی علوم در تمدن اسلامی از چاپخانه کاویان (سجادی، 0660)، تفکر سیستمی و ارزیابی کارآمدی آن در مدیریت جامعه و سازمان (مرعشی، 1888)، مبانی، تکامل و کاربردهای نظریه عمومی سیستم‌ها (برتالانفی، 1774) نیز از پیشینه این پژوهش به شمار می‌روند؛ کتاب‌هایی که در بعضی از فصول آن به طبقه‌بندی علوم پرداخته باشند، بسیار بیش از آن است که در اینجا نام برده شوند؛ همچنین مقاله‌های فراوانی مانند «مدل طبقه‌بندی علوم با الهام از گزاره‌های اسلام» (بیاتی، 1666)؛ «هندسه علوم از نگاه علمی شناسی با تأکید بر علوم انسانی اسلامی» (یعقوب‌نژاد، 1994)؛ «هندسه معرفتی ابن عربی در سه محور شریعت، شهود و عقل» (عابدی و مسائلی، 1992) و «درنگی بر هندسه معرفتی ملاصدرا و ملاک تأسیسی فکر فلسفی» (نقوی، 1882) نیز مورد اشاره‌اند.

دستیابی به یک «هندسه معرفتی» در حوزه علوم اسلامی در دل خود یک پیش فرض را به همراه دارد که عبارت است از: «سیستماتیک¹ یا نظام‌وار بودن معارف اسلامی». هرچند «نظام‌وارگی دین و معارف آن از اموری است که به دلیل وضوح آن نیازی به تبیین و اثبات ندارد» (رشاد، 1777). در فضای مطالعات و پژوهش‌های دینی، افزون بر تشریح نظام تکوین به نظام تشریح نیز می‌پردازند؛ برای نمونه به چهار مورد از آنها اشاره می‌شود:

1. در یک تقسیم‌بندی مشهور همه معارف دینی به عقاید، اخلاق و احکام تقسیم می‌شود. مرحوم کلینی (0407ق) جزء نخستین اندیشمندانی می‌باشد که معارف حدیثی خود را در این قالب آورده است (برزگر، 1999).
 2. ابوحماد محمد غزالی نیز برای علوم اسلامی، طبقه‌بندی ویژه‌ای ارائه کرده است (آذربایجانی، 1777، ص 58).
 3. شهید سیدمحمدباقر صدر مجموعه تعالیم اسلام را در چهار محور قرار می‌دهد: روابط انسان با خدا، خود، دیگران و طبیعت (الفتاوی الواضحه، به نقل از اعرافی و همکاران، 1666، ص 1).
 4. استاد مصباح یزدی² در کتاب معارف قرآن طرحی را پیشنهاد می‌کند که شامل ده طبقه یا ده مرحله است و به یک رودخانه تشبیه می‌شود که سرچشمه این رودخانه، «الله» تبارک و تعالی است (مصباح یزدی، 0880، ص 13)؛
- اگرچه همه این موارد به نوعی پیشینه این پژوهش به شمار می‌روند، ولی هر کدام از آنها در حیطه خاصی سیر کرده‌اند و هدفی مشخص و محدود را نصب‌العین خود قرار داده‌اند؛ اما پژوهش حاضر دو تفاوت کاملاً مشخص و مهم با پژوهش‌های پیشین دارد: 1. طبقه‌بندی و نگرش سیستمی خود را به علوم انسانی اسلامی نیز توسعه داده و آنها را نیز ملاحظه کرده است. در این هندسه معرفتی همه علوم اسلامی محض و علوم انسانی اسلامی را می‌توان جایابی کرد؛ 2. در این پژوهش تنها علوم طبقه‌بندی نشده، بلکه یک نگاه فرایندی، جریان‌ی و سلسله‌مراتبی نیز ترسیم شده است؛ به گونه‌ای که علوم بالادستی و پایین‌دستی و علوم هم‌عرض نیز مورد اشاره قرار گرفته‌اند.

1. systematic

ضرورت بحث از هندسه معرفتی اسلام

در راستای تولید علوم انسانی اسلامی برای یک حرکت علمی جامع و گسترده و تولید محتوای برخاسته از مبانی فکری و اعتقادی، وجود یک نقشه جامع و سازوار ضرورت دارد و نقش یک سند بالادستی را در این حرکت علمی و تولید محتوایی ایفا خواهد کرد.¹ بعضی از کارکردهای یک هندسه معرفتی منسجم و قابل دفاع عبارت است از: 1. ارائه یک سلسله مراتب از معارف اسلامی (اعم از عقلانی، و حیانی، تجربی و شهودی) که جایگاه هر شاخه معرفتی در آن قابل تشخیص است؛ 2. روشن شدن نقش دانش‌های پایه و حاکم بر دانش‌های دیگر همانند جایگاه فقه نسبت به روان‌شناسی و...؛ 3. مشخص شدن جایگاه متون مرجع و تراث دینی (به‌ویژه متن قرآن و احادیث) در نظام علمی و مفهومی اسلام؛ 4. روشن شدن اسناد بالادستی برای هر اقدام و عملکرد در حوزه‌های پایین دستی (اعم از فعالیت‌های صنعتی، نظامی، تربیتی، فرهنگی، ورزشی و...); 5. مرزبندی دانشی بین علوم و نبود تداخل در حیطه‌های مختلف علمی و کارکردهای دانشی.

چیستی هندسه معرفتی اسلام

«هندسه» که معرب «اندازه» است (فرهنگ معین، 1666)، شاخه‌ای از دانش ریاضی می‌باشد که درباره اشکال، ابعاد و اندازه‌گیری‌ها بحث می‌کند. «معرفت» به معنای شناختن است و با لغاتی مانند آگاهی، اطلاع، بینش، حکمت، دانش، شناخت، عرفان، وقوف مترادف یا قریب المعنی می‌باشد. معرفه النفس (خودشناسی) یا معرفه الارض (زمین‌شناسی) از این مقوله است. «دین» در لغت به معنای اطاعت و جزاء و... آمده است و در اصطلاح به معنای اعتقاد به آفریننده‌ای برای جهان و انسان و دستوره‌های عملی متناسب با این عقاید می‌باشد (مصباح یزدی، 1333، ص 11).

براین اساس عبارت «هندسه معرفتی اسلام» به این معنا خواهد بود: «شکل، ابعاد، تصویر و نسبتی از معارف اسلامی که در آن جای‌گیری هریک از معارف اسلامی، چیدمانی متناسب را نشان می‌دهند؛ این ترسیم به شکل یک مخروط قابل ارائه است که در رأس آن، معارف و مفاهیمی قرار می‌گیرند که در تمام مراتب زیرین حضور دارند و در هر جایی از آن مخروط، آن معارف و مفاهیم ملاحظه شوند و هارمونی معنایی آن شکل تغییری نمی‌کند؛ برای مثال اگر مفهوم اخلاق در این

1. هندسه معرفتی اسلام در مقام ثبوت وجود دارد؛ این پژوهش نمی‌خواهد آن را پدید آورد، بلکه می‌خواهد آن را تبیین کند و ارتباطات بین شاخه‌های مختلف آن را به گونه‌ای منطقی مشخص سازد و ارتباطات طولی و عرضی و کیفیت تأثیر و تأثر آنها بر یکدیگر را نشان دهد تا از این رهگذر با معلوم شدن منطق ارتباطات طولی و عرضی شاخه‌های معرفتی مختلف، جایگاه علوم انسانی اسلامی نیز روشن شود.

مخروط در نظر گرفته شود، رابطه هارمونیک خود را با لایه‌های معنایی بالاتر و پایین‌تر از خود حفظ خواهد کرد و دخالتی در مفاهیم دیگر علوم نخواهد داشت؛² به عبارت دیگر هندسه معرفتی اسلام، یعنی ترسیم شبکه‌ای از معارف و مفاهیم به هم پیوسته که در مجموع، نظام معرفتی جامع، هماهنگ، زنده و پویایی را پیش‌روی اسلام‌پژوهان قرار می‌دهد تا بتوانند در فرایند شناخت و نوآوری‌های علمی و معرفتی از جایگشت عناصر دینی در این نظام بهره ببرند؛ به عبارت دیگر همان‌طور که در اشکال هندسی، وضع و محاذات اشکال اهمیت دارد، در این چیدمان نیز سلسله‌مراتب مفاهیم و معارف دینی معنادار خواهد بود. همان‌طور که اگر در یک شکل هندسی نسبت بین اضلاع و زوایا تغییر کند، شکلی متفاوت خواهیم داشت؛ در هندسه معرفتی اسلام نیز با تغییر جای‌گیری علوم و معارف و سلسله‌مراتب مفهومی شبکه، تصویر و پیام متفاوتی از دین ارائه خواهد شد.

اسلام یک سیستم مفهومی جامع

در دهه 0660 «روانشناسی جامعه‌نگر» به‌وجود آمد. در سال 1665 روان‌شناسان در بوستون (یکی از شهرهای آمریکا) تجمعی داشتند و برای ارتقای بهداشت روانی در افراد به این فکر افتادند که باید نقش روان‌شناسی تغییر کند و به کل جامعه به‌عنوان یک سیستم و به زیرمجموعه‌های آن به‌عنوان سیستم‌های فرعی نگریسته شود. آسیب‌شناسی و درمان را نیز باید از این افق نگرین (برتالانفی، 1774)؛ «سیستم اعم از عینی و مفهومی، عبارت است از مجموعه‌ای از عناصر با مجموعه‌ای از ارتباطات که در تعادلی پویا برحسب هدفی معین، سازمان یافته‌اند و «کل» چیزی بیشتر از حاصل جمع اجزا است» (جمعی از اساتید مدیریت، 1999). در رویکرد سیستمی چهار مفهوم پایه‌ای مشترک در همه سیستم‌ها وجود دارد: 1. عناصر تشکیل‌دهنده، تعاملی طرفینی یا چندسویه دارند؛ 2. کلیت یک سیستم چیزی است فراتر از «حاصل جمع ساده اجزا»؛ 3. هر سیستم دارای سازمان است و در سازمان دو جنبه ساختاری و کارکردی وجود دارد؛ 4. سیستم درجاتی از پیچیدگی دارد و برای فهم آن زمان و دقت کافی و روش مناسب لازم است (همان).

مطالعه جامع بر روی مفاهیم دینی نیز از سوی صاحب‌نظران اسلامی با نگرش سیستمی انجام شده و می‌شود؛ هر صاحب‌نظری که در یکی از شاخه‌های علوم اسلامی تخصص دارد، به گونه‌ای نظر می‌دهد که با شاخه‌های دیگر اسلامی مخالف نباشد، مثلاً صاحب‌نظر تربیت اسلامی به اخلاق اسلامی توجه می‌کند؛ عالم اخلاق به عرفان اسلامی توجه می‌کند؛ عرفان اسلامی با فلسفه اسلامی ارتباط نزدیک و سازگار دارد؛ بررسی فقه اسلامی با مسائل سیاسی و اجتماعی و اقتصادی اسلام... عجین می‌شود، هر رشته از رشته‌های علوم اسلامی پیش‌نیازها یا اصول موضوعه‌ای در

دیگر شاخه‌های علوم اسلامی دارد. بیشتر این مباحث مبتنی بر انسان‌شناسی و هستی‌شناسی اسلامی است. روابط عرضی و طولی فراوانی بین شاخه‌های مختلف علوم اسلامی مشاهده می‌شود و اندیشمندان اسلامی به آن اعتراف و تصریح دارند؛ همه اینها برحسب اصطلاح در قالب یک جمله بیان می‌شود: «نیازمندیم که مفاهیم و علوم اسلامی را با نگرش سیستمی مطالعه کنیم».

ویژگی‌های مشترک سیستم‌ها در مفاهیم اسلامی نیز حضور دارند:

– عناصر تشکیل دهنده سیستم مفهومی اسلام، تعاملی همه‌جانبه دارند؛ برای مثال نظام^۱ اقتصادی اسلام نمی‌تواند بدون توجه به نظام سیاسی اسلام باشد و برعکس، نظام تربیتی اسلام باید با توجه به نظام اقتصادی اسلام باشد؛ هر یک از این نظام‌ها باید متناسب و همخوان با نظام اخلاقی اسلام شکل گیرند؛ این تعامل چندسویه در بین سیستم‌های فرعی اسلام انکارپذیر نیست.

– روح این سیستم عبارت است از یک معرفت یکپارچه و یک تعبد بسیار متعالی که فراتر از شاخه‌های معرفتی اسلام به صورت جدا جدا می‌باشد.

– این سیستم در درون خودش دارای مرز است، هم خود را از غیر خود متمایز می‌سازد؛ هم بین اجزای داخلی‌اش مثل اقتصاد، اخلاق، سیاست، فقه، حقوق، کلام، فلسفه، تعلیم و تربیت، اجتماعیات و... مرزبندی وجود دارد که از تعریف هر کدام از این شاخه‌ها مشخص می‌شود.

– این سیستم موتور محرک درونی دارد؛ در انجام کارهای خیر نوعی مسابقه و رقابت ایجاد می‌کند.^۲ این دنیا کشتزاری است که محصول اصلی آن در دنیایی دیگر است؛ داخل بهشت شدن زحمت و سختی دارد؛^۳ هر کس ذره‌ای کار نیک یا بد انجام دهد، آن را می‌بیند؛^۴ هیچ‌کس بار دیگری را به دوش نمی‌کشد^۵ و...؛

– این سیستم ارزش‌ها و ضدارزش‌ها، هنجارها و نابهنجارهای خاص خودش را دارد؛ هر قدر از هنجارها دور شویم، گرفتار آسیب شده‌ایم و متقابلاً راه در مان نیز بازگشت به همان هنجارها و دوری از ناهنجاری‌ها است؛ تعداد اندکی از هنجارها عبارتند از: نماز خواندن و شکیبایی کردن،^۶ شهادت در راه خدا،^۷ روزه،^۱ صبر، صداقت، عبادت، انفاق، استغفار در سحرگاهان^۲ و...؛ تعداد

۱. اگرچه دو واژه نظام و سیستم مترادف هستند، ولی در این نوشتار سیستم را کلی‌تر و مشتمل بر چند نظام می‌دانیم.

۲. ... فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ ... (بقره، ۸۴۱).

۳. أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ ... (بقره، ۴۴۱).

۴. فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ * وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ (زلزال، ۷-۸).

۵. ... وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى... (انعام، ۴۶۱).

۶. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ... (بقره، ۳۵۱).

۷. وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَعْتَابٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ (بقره، ۴۵۱).

اندکی از امور نابهنجار عبارتند از: تصرف باطل در اموال دیگران،^۳ رشوه‌خواری و رباخواری^۴ ترک نماز،^۵ اسراف و تبذیر،^۶ توجه زیاد به اموال و اولاد؛^۷

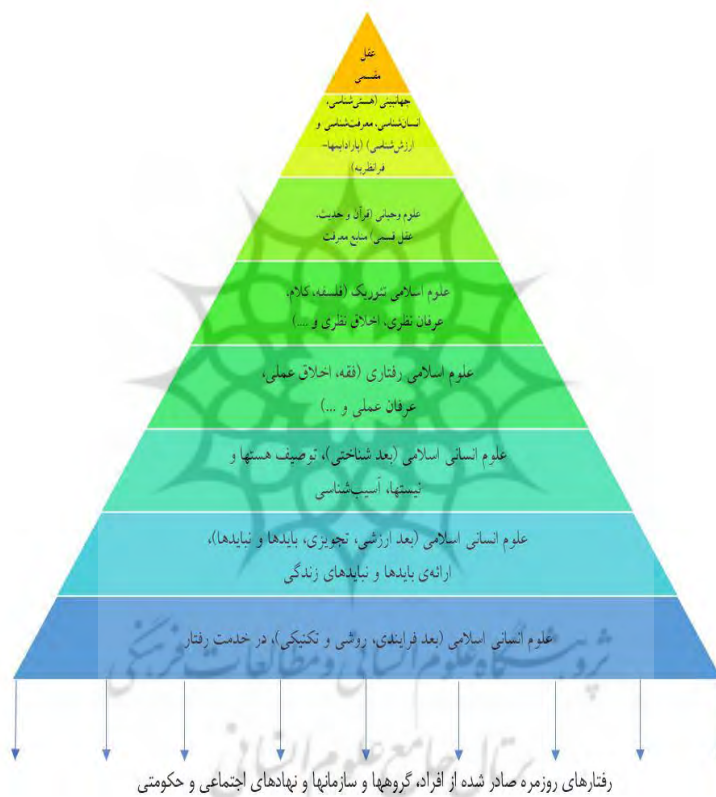
– این سیستم مثل هر سازمان انسانی و اجتماعی دیگر دارای پیچیدگی است. شاید کمتر فردی ادعا کند که من تمام سیستم مفهومی اسلام را با تمام جزئیات می‌دانم، برای فهم کامل این سیستم، افزون بر زمان به دقت کافی و روش‌هایی اعم از نقلی،^۸ عقلی،^۹ تجربه‌عینی^{۱۰} و گاهی تجربه‌های درونی و شهود^{۱۱} نیاز می‌باشد.

– شیطان،^{۱۲} هوای نفس،^{۱۳} کافران که دوست دارند مؤمنین را گمراه کنند^{۱۴} و... از مفاهیم آسیب‌شناختی به شمار می‌روند؛ بعضی از مفاهیم آسیب‌شناختی از نظر این سیستم توسط عقل انسان قابل دریافت نیست، همانند مطالبی مربوط به معاد، بهشت، جهنم، برزخ و... .

بعضی از ویژگی‌های درونی این سیستم عبارتند از اینکه در این سیستم فرد مختار و مسئول رفتار خود است؛^{۱۵} نیت در رفتار اختیاری‌اش اهمیت دارد؛^{۱۶} درمان بعضی آسیب‌ها و نابهنجاری‌ها از راه توبه می‌باشد و خدا توبه‌پذیر است.^{۱۷} هیچ‌کس بیشتر از توانایی‌اش تکلیف ندارد.^{۱۸} این سیستم از

۱. ... كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ... (بقره، 331).
 ۲. الصَّابِرِينَ وَالصَّادِقِينَ وَالْقَانِتِينَ وَالْمُنْفِقِينَ وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَشْحَارِ (آل‌عمران، 71).
 ۳. وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالِكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ... (بقره، 881).
 ۴. وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالِكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَتَدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِنَأْكُلُوا فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ... (بقره، 881).
 ۵. حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ... (بقره، 288).
 ۶. إِنَّ الْمُبْتَدِرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ... (اسراء، 27).
 ۷. الْمَالِ وَالنَّبُوتِ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ... (كهف، 46).
 ۸. ... مَا آتَاكُمْ الرَّسُولَ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (حشر، 7).
 ۹. وَهُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ وَلَهُ اخْتِلَافُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (مؤمن، 80).
 10. قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ (انعام، 11).
 11. أُولَئِكَ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ وَأَنْ عَسَىٰ أَنْ يَكُونَ قَدِ اقْتَرَبَ أَجَلُهُمْ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ (اعراف، 581).
 12. فَأَرَاهُمَا الشَّيْطَانَ عَنَّهُمَا... (بقره، 36).
- ان يدعون من دونه الا انا و ان يدعون الا شيطانا مریدا... قال لاتخذن من عبادك نصيبا مفروضا ولاضلنهم ولامنينهم... (نساء، 811-021).
13. وَأَنْتَ عَلَيْهِمْ تَبَأُ الَّذِي ءَاتَيْنَاهُ ءَايَاتِنَا فَانْسَلَخْ مِنْهَا فَاتَّبِعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْعَاوِينَ * وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ... (اعراف، 715-716).
 14. وَذُوقُوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرْتُمْ فَتَكُونُونَ سَوَاءً... (نساء، 89).
- وَذُ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِّنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كَفَّارًا حَسَدًا... (بقره، 109).
15. – وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ... (كهف، 29). – إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا. (انسان، 3).
 61. امام علی(ع): من اخلص النيه تنزه عن الدنيه (آمدی، 6631، ح 8447).
 71. إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ... (نساء، 71).
 18. وَلَا تَكُلْفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا... (مؤمن، 62).

نوع سیستم‌های باز است، ورود هیچ‌گونه اطلاعاتی موجب توقف آن نخواهد شد، بلکه از روی اطلاعات جدید عبور می‌کند و برون‌دادی مناسب خواهد داشت و تعادلی پویا و مستمر دارد و... .
 نمایش این هندسه معرفتی در یک نمودار: کل علوم و آموزه‌های اسلامی اعم از هستی‌شناختی، انسان‌شناختی، خداشناختی، معرفت‌شناختی، قرآن و علوم تفسیری، حدیث و علوم حدیثی، فلسفه، عرفان، کلام، فقه، حقوق، ... که همگی به گونه‌ای در ارتباط با یکدیگرند و این قابلیت را دارند که به صورت یک شکل نمادین نمایش داده شوند.



این نمودار نشان می‌دهد که در سیستم مفهومی اسلام سلسله مراتب وجود دارد؛ این سلسله مراتب نشان می‌دهد که «جزئی‌ترین رفتارهای افراد، گروه‌ها و جوامع از عالی‌ترین مفاهیم دینی متأثر می‌شوند»؛ در این نمودار هر یک از شاخه‌های معرفتی اسلام در جایگاه خود قرار می‌گیرد و رابطه، تأثیر و تأثر هر یک از آنها نسبت به یکدیگر ملاحظه می‌شود. بعضی از ویژگی‌های این نمودار به اختصار در زیر توضیح داده می‌شود:

1. این هندسه معرفتی منطق خاص خود را دارد؛ از کلی به جزئی، از عام به خاص و از علت به معلول سرپا می‌یابد؛ رده‌های بالاتر نسبت به رده‌های پائین‌تر، حکیم «اسناد بالادستی» را دارند.
2. رفتارهای فردی، سازمانی و اجتماعی در کف این مخروط قرار دارند و از تمام رده‌های بالاتر تأثیر می‌پذیرند.
3. به واسطه تعریفی که هر کدام از علوم دارند، مرز آنها با یکدیگر مشخص می‌شود؛ ولی در اهداف کلان این مخروط با هم مشترک هستند.
4. از حالت فرضی خارج شده و به صورت واقعی‌تر به شاخه‌های علوم توجه کرده است.
5. در رأس مخروط، «عقل مقسمی» قرار گرفته است. «عقل مقسمی» عقل فلسفی مستقلی است که از دیدگاه علامه طباطبایی عهده‌دار ارزیابی قطعیت وحی است. «وحی» اگر با عقل قطعی فلسفی مطابق نباشد، عملاً به دایره ظنون کشانده می‌شود و بدون آن، هیچگاه وحی قطعی‌ای به دست نخواهد آمد (بهشتی‌پور، 0990).
6. عقل مقسمی نشان‌دهنده و تعیین‌کننده جهان بینی ما است. جهان بینی در درون خود دربردارنده هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی و ارزش‌شناسی می‌باشد؛ چالش‌های پارادایمی و فرانظریه‌ای در اینجا قرار می‌گیرند.
7. با به کار بردن «عقل مقسمی» و «جهان بینی» در رده‌های اول و دوم می‌توانیم از «علوم وحیانی» به عنوان «منابع اصلی معرفت» یاد کنیم؛ علوم وحیانی، افزون بر «قرآن» مشتمل بر «احادیث معصومین^β» و «عقل قسمی» نیز خواهد بود.
8. براساس منابع معرفتی فوق‌الذکر علوم اسلامی تئوریک شکل می‌گیرند؛ منظور علوم است که به‌طور مستقیم به میدان عمل و کاربرد وصل نمی‌شود، بلکه رنگ و بوی نظری و مفهومی دارند و به‌عنوان مبنای علوم کاربردی مؤثر واقع می‌شوند؛ بنابراین علوم همچون فلسفه، کلام، عرفان نظری، اخلاق نظری و... در رده چهارم قرار می‌گیرند.
9. با داشتن این علوم نظری، مسیر باز می‌شود تا دیگر شاخه‌های معرفتی اسلامی با صبغه‌ای کاربردی شکل گیرند؛ این رده از هندسه معرفتی اسلام علمی مانند فقه، حقوق، اخلاق عملی، عرفان عملی و... را شامل می‌شوند.
00. با پیچیده بودن زندگی‌های امروزی ضرورت دارد که رده‌های فوق‌الذکر، یعنی علوم تئوریک و نظری اسلامی در قالب علوم انسانی امروزی حضور کامل داشته باشند و در آنها اشراب شوند، به گونه‌ای که بسیاری از لوازم، تجویزات و منهیات علوم اسلامی محض توسط علوم انسانی اسلامی جامه عمل بپوشند.

11. علوم انسانی اسلامی دارای سه حوزه گسترده در درون خود خواهند بود: الف) حوزه شناختی؛ ب) حوزه ارزشی و تجویزی؛ ج) حوزه فرایندی، روشی و تکنیکی.
12. همه علوم انسانی اسلامی در یک مرتبه قرار نمی‌گیرند، بلکه حوزه شناختی و نظریه‌پردازی‌های شناختی کلان، جایگاهی بالادستی نسبت به دو حوزه دیگر خواهد داشت.
13. حوزه‌های ارزشی و باید‌ها و نبایدها نیز تحت تأثیر رده‌های قبل از خودش شکل می‌گیرد و در رده بعدی جایگزین خواهند شد.
14. آخرین رده، از هندسه معرفتی اسلام، رده‌ای است که باید از تمام رده‌های بالادستی تأثیر بپذیرد و راهکارهای عملیاتی در قالب فرایندها، برنامه‌ها، روش‌ها، تکنیک‌ها و... فراهم شده و به اجرا گذاشته شود.
15. شاخه‌های معرفتی مختلف، افزون بر ارتباط طولی، ارتباط عرضی نیز با یکدیگر دارند؛ ارتباط عرضی در این نمودار نمایش داده نشده است؛ برای مثال در رده‌ای که به «علوم انسانی اسلامی در حوزه شناختی» مربوط می‌شود، اگر یک دیدگاه و نظریه شناختی در روان‌شناسی مطرح می‌شود، با نظریه‌ها و دیدگاه‌های شناختی که مثلاً در جامعه‌شناسی، مدیریت، علوم سیاسی و... حاصل شده، ارزیابی می‌شود تا با یکدیگر تخالف نداشته باشند. همین‌طور در رده ارزشی و تجویزی، اگر متخصصان تربیتی یک ارزش را مورد تأکید قرار می‌دهند، باید مواظبت لازم صورت گیرد تا با ارزش‌ها و تجویزهایی که مثلاً متخصصان اقتصاد ارائه می‌کنند، تنافی و تخالف نداشته باشد.
16. هرچه از بالا به پایین بیاییم، از انتزاعی بودن کاسته و بر عینیت و عملیاتی بودن افزوده می‌شود.
17. هرچه از بالا به پایین بیاییم، از عمومیت و کلیت کاسته و به خاص و جزئی بودن آن افزوده می‌شود.
18. هر کدام از رده‌ها یا شاخه‌های معرفتی ذکر شده، ممکن است علوم مقدماتی هم داشته باشند که در این نمودار به صورت مستقل ذکر نمی‌شوند؛ برای مثال در رده‌ای که از «علوم وحیانی (قرآن و حدیث)» بحث می‌شود، علوم زبانی (مثل: لغت، صرف، نحو، فصاحت، بلاغت و...) نیز جایگاه می‌یابند و نیز در رده‌ای که سخن از «فقه» به میان می‌آید، «اصول فقه» هم جایگاه خود را پیدا می‌کند.
19. براساس این نمودار، ابعاد شناختی، ارزشی و فرایندی روان‌شناسی (و هرکدام از علوم انسانی) به صورت مستقل مورد توجه قرار گرفته است.

20. برای نمونه بُعد ارزشی و تجویزی روان‌شناسی اسلامی تحت تأثیر بعد شناختی خودش قرار دارد.
21. بعد شناختی روان‌شناسی اسلامی تحت تأثیر تمام علوم رفتاری و علوم تئوریک اسلامی قرار دارد.
22. رابطه هر رده با رده بعدی و قبلی خود ممکن است رابطه «کل و جزء»، «کلی و جزئی» باشد؛ برای مثال رده چهارم (علوم انسانی اسلامی) ریشه در علوم و حیانی (رده سوم) دارد.

جایگاه روان‌شناسی اسلامی در هندسه معرفتی

انسان دارای سه ساحت شناختی، هیجانی و رفتاری است. در دانش «روانشناسی اسلامی» نیز در سطح کلان و در هر مسئله‌ای از مسائل روان‌شناختی، این سه ساحت قابل مطالعه است؛ در مخروط پیشنهادی هندسه معرفتی نیز این سه سطح مطرح می‌شود که در نمودار نشان داده شده است:

یک) بُعد «شناختی»: مباحث شناختی اعم از اینکه یک گرایش تلقی شود، مثل روان‌شناسی شناختی یا بخشی از یک گرایش دانسته شود، مثل بسیاری از مباحث روان‌شناسی رشد و روان‌شناسی مغز و اعصاب یا یک مسئله روان‌شناختی باشد، مثل معلوم ساختن بهره هوش شناختی افراد و یا بخشی از آن مسئله باشد، مثل ساختن آزمون هوش شناختی، اینها همه در ردیف ششم از این نمودار جای می‌گیرد و از تمام شناخت‌های بشری و وحیانی که در بالادست آن (در ردیف‌های اول تا پنجم) تأثیر می‌پذیرند و مبتنی بر آن «شناخت‌ها»، «توصیف‌ها» و «باید و نیابدها»ی حاصل شده در رده‌های پیشین به مطالعه امور مختلف می‌پردازد.

دو) بُعد «انگیزشی و ارزشی»: این بُعد در رده هفتم، یعنی رده بعد از شناخت‌های روان‌شناختی قرار می‌گیرد؛ بنابراین هر گونه گرایش یا مسئله‌ای که به «انگیزش‌ها و عواطف و هیجان‌های درونی» یا «باور به ارزش‌ها» می‌پردازد، در این رده قرار می‌گیرد و از تمام رده‌های بالادستی خودش تأثیر می‌پذیرد. به همین سبب مثلاً گفته می‌شود پژوهش‌های روان‌شناختی باید از سوگیری‌های اخلاقی و سوگیری‌های قومی و نژادی و... برکنار باشد؛ یا برای کلینیک‌های مشاوره منشور اخلاقی تنظیم می‌شود؛ یا «A.P.A.» و «A.C.A.» برای پژوهش‌های روان‌شناختی و مشاوره‌ای نیز دستورالعمل اخلاقی ارائه می‌کنند؛ یا هوش هیجانی افراد مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ این بُعد بر رفتارهایی که در رده بعد از آن قرار دارند، تأثیر مستقیم و غیرمستقیم خواهند داشت.

سه) بُعد «رفتاری»: این بُعد در رده ماقبل آخر، یعنی رده روشی و تکنیکی قرار می‌گیرد و

بسیاری از روش‌ها و تکنیک‌های لازم را به افراد و گروه‌ها و جوامع ارائه می‌کند. روان‌شناسی کاربردی بیشتر در این رده جای می‌گیرد. تمام تکنیک‌های تغییر رفتار، روان‌شناسی ارتباطات، روان‌شناسی تبلیغات، روان‌شناسی صنعتی و... در اینجا دیده می‌شوند؛ اگرچه مبانی شناختی و انگیزشی آنها در رده‌های پیشین شکل گرفته است.

براین اساس گاه برای پاسخدهی به یک مسئله روان‌شناختی باید به هر سه بُعد توجه و بررسی کرد؛ برای مثال اگر بخواهیم مشخص سازیم که «شرکت در نماز جماعت چه تأثیری در بهداشت روانی فرد دارد؟» باید در هر سه حیطه شناختی، عاطفی و رفتاری مطالعه کنیم؛ اینکه نماز جماعت چیست؟ چگونه توصیف می‌شود و چه اجزا و شرایطی دارد؟ آیا بهداشت روانی در آموزه‌های اسلامی چگونه ترسیم می‌شود؟ آیا با بهداشت روانی در فرهنگ‌های دیگر تفاوتی دارد یا نه؟ مربوط به شناخت‌هایی است که از کتاب‌های فقهی و دیگر علوم بالادستی دریافت می‌شود.

ابعاد عاطفی و انگیزشی نیز در نماز و در بهداشت روان حضور دارد؛ چگونگی نیت در نماز جماعت، توجه عاطفی شدید به خداوند در هنگام نماز، دوست داشتن متقابل خداوند و نمازگزار، نفرت از بدی‌ها (الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ، اِئْتَيْنِ...)، عشق به خوبی‌ها (رَأَى الْمُسْتَقِيمَ، صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ)، دعاها و مناجات‌هایی که در نماز، به‌ویژه در قنوت و سجده مطرح می‌شود، اینها همه به بعد عاطفی نماز مرتبط است؛ این عواطف ذیل کنترل شناخت‌ها و توصیف‌هایی است که در رده قبل در مورد نماز انجام شده است و نیز تحت تأثیر تمام شناخت‌ها و عواطفی است که در رده‌های پیشین حضور دارند. بهداشت روانی نیز ارتباط مستقیم با عواطف و هیجانات دارد؛ حالت آرامش هنگام نماز، شادی از مناجات، خوف از گناهان، عواطف مسلمانان نسبت به یکدیگر در نماز جماعت، دعا برای دیگران...، اینها در بهداشت روانی فرد بسیار تأثیر دارد.

بعد رفتاری نماز جماعت، مثل خواندن به صورت جمعی، امام و مأموم به صورت رهبر-پیرو، در اول وقت، در مکان خاص، خواندن امام جماعت با صدای بلند، خوانده نشدن حمد و سوره توسط مأمومین، اینها رفتارهایی است که در نماز جماعت وجود دارد و در بهداشت روان نیز تأثیر می‌گذارد. این رفتارها و کمّ و کیف آنها تحت تأثیر هیجان‌های ردیف قبل و تحت تأثیر شناخت‌های رده‌های پیش از آن قرار دارند.

نکته مهم این است که به هیچ‌وجه نمی‌توان رفتارهای نماز جماعت مطلوب را بدون توجه به عواطف و هیجانات نماز جماعت به جای آورد و آن را مستقل و بی‌ارتباط با هم دانست! و نیز نمی‌توان این رفتارها و هیجان‌ها را مستقل از شناخت‌های رده قبل و رده‌های پیشین دانست.

هر قدر «روانشناسی» انطباق و سازگاری بیشتری با این هندسه معرفتی داشته باشد، «اسلامی‌تر» است. در این هندسه معرفتی، اسلامی بودن روان‌شناسی با اسلامی بودن همه ارکان (مبانی، پیش‌فرض‌ها، اهداف نظری، اهداف کاربردی، روش، مفاهیم اساسی، موضوعات و مسائل و...) حاصل می‌شود. هر اندازه این انطباق بیشتر باشد، «روانشناسی اسلامی» بیشتر صدق می‌کند؛ به عبارت دیگر اسلامی بودن روان‌شناسی حالت پیوستاری دارد. همه 22 ویژگی‌هایی که پیش‌تر بیان شد، در روان‌شناسی اسلامی هم ایفای نقش خواهند کرد؛ برای مثال در این رویکرد به خوبی مشخص می‌شود که «مسئله‌گزینی روان‌شناختی» باید با اهداف کلان این هندسه معرفتی سازگاری کامل داشته باشد. روان‌شناسی اسلامی در خدمت حل مسائل جوامع غربی قرار نمی‌گیرد، بلکه کاملاً به حل مسائل روان‌شناختی جامعه قرآنی می‌پردازد. در «روش» نیز به همین صورت است، روان‌شناسی اسلامی در این هندسه معرفتی اسیر دست «روش تجربی» نخواهد بود؛ از آنجاکه در رده‌های بالادستی، روش‌های عقلانی، تجربی، و حیانی و حتی شهودی (در بعضی مصادیق) معتبر شناخته شده است، در روان‌شناسی اسلامی نیز این روش‌ها همه معتبر خواهند بود و در کنار هم به حل مسائل روان‌شناختی جامعه اسلامی خواهند پرداخت.

به همین ترتیب، تمام ارکان روان‌شناسی اسلامی از همین هندسه معرفتی دریافت خواهد شد. در این صورت روان‌شناسی اسلامی از ابعاد مختلف، جامع افراد و مانع اغیار خواهد بود؛ با هیچ‌یک از آموزه‌های اسلامی یا علوم اسلامی تخالف و تعارضی نخواهد داشت و هیچ‌یک از نیازهای روان‌شناختی جامعه اسلامی بیرون از روان‌شناسی باقی نمی‌ماند. در این هندسه معرفتی، روان‌شناسی اسلامی منحصر به روان‌شناسی بالینی نخواهد شد، بلکه شاخه‌های مختلف در حد نیاز جامعه اسلامی مورد توجه و جدیت قرار خواهد گرفت.

این هندسه معرفتی اختصاصاً به روان‌شناسی اسلامی ندارد، بلکه با سخنی که در باب جایگاه دانش روان‌شناسی اسلامی در هندسه معرفتی اسلام بیان شد، تا حد زیادی می‌توان جایگاه دیگر علوم انسانی اسلامی را نیز معین کرد؛ به این معنا که اگر یک دانش صرفاً نظری و شناختی باشد، جایگاه روشنی دارد؛ برای مثال فلسفه از رده دوم شروع می‌شود و به ترتیب در رده‌های بعدی اشراق می‌شود و تأثیر خودش را دارد؛ اگر یک علم صرفاً دستوری و تجویزی باشد ممکن است از منابع اسلامی ناشی شده باشد مثل فقه، اخلاق عملی و عرفان عملی؛ در این صورت در علوم رفتاری اسلامی (رده پنجم) جای می‌گیرد و ممکن است آن تجویز و دستور ناشی از علوم بشری باشد، مثل دستورالعمل‌های مدیریتی که توسط شاخه مدیریت صادر می‌شود یا فرایندها و برنامه‌های تربیتی که از سوی متخصصان تربیت صادر می‌شود و...، اینها همه در رده هفتم قرار

می‌گیرند.

اگر یک شاخه از علوم انسانی کاملاً رفتاری باشد و ارزش‌ها و شناخت‌هایش را به‌عنوان پیش‌فرض از شاخه‌های دیگر دریافت کرده باشد، در این صورت در رده هشتم قرار می‌گیرد؛ برای مثال پروسه‌های طولی که از سوی راهبرداران فرهنگی (استراتژیست‌ها) ترسیم می‌شود و یا تکنیک‌ها و روش‌های جزئی‌تری که در روان‌شناسی ترسیم می‌شود و... اینها همه در این رده جای می‌گیرند.

جمع‌بندی

در جمع‌بندی و نتیجه‌گیری به چند نکته اشاره می‌شود:

1. در این تحقیق تلاش شد تا نشان داده شود که برای ایجاد یک نهضت علمی گسترده در علوم انسانی اسلامی با رویکرد تأسیسی چه میدان گسترده و چه راه طولانی در پیش است؛
 2. سعی شد تا نشان داده شود که نگاه اصلاحی و ترمیمی به علوم انسانی اسلامی، آن‌گونه که در چهار دهه گذشته غالب بوده است، کافی نیست؛
 3. این هندسه معرفتی در درون خود، پژوهش‌های انجام نشده و ضروری را نشان می‌دهد. با تأمل در هر رده از این هندسه معرفتی می‌توان سؤالات بی‌پاسخ فراوانی را دریافت و موضوع پژوهش‌های بعدی قرار داد؛ به‌ویژه اگر نصب‌العین محققان این باشد که می‌خواهیم به «جامعه اسلامی» و «جامعه‌سازی اسلامی» دست یابیم.
 4. این هندسه معرفتی اختصاص به بحث «روان‌شناسی اسلامی» ندارد، بلکه هریک از «علوم انسانی اسلامی» می‌تواند در این هندسه جایگاه خود را به صورت فی‌الجمله تعریف کند؛ ولی این نگارنده به لحاظ تخصص خود کوشید که «روان‌شناسی اسلامی» را قدری توضیح دهد.
 5. سؤال پژوهش این بود که «در هندسه معرفتی اسلام، چه جایگاهی برای روان‌شناسی اسلامی ترسیم می‌شود؟» پاسخ این پرسش به خوبی روشن و علوم بالادستی آن مشخص شد؛ در درون خود روان‌شناسی سلسله مراتبی بین شناخت‌ها و عواطف و رفتارها ملاحظه گردید. این مراتب، هم در گرایش‌های مختلف روان‌شناسی و هم در یک مسئله ویژه قابل ملاحظه است و نیز مشخص شد که روان‌شناسی اسلامی در تمام ارکان، موافقت با این سیستم مفهومی دارد.
- یافته‌های این پژوهش بیانگر آن است که: الف) رابطه سیستمی در تمام معارف اسلامی جریان دارد؛ ب) بدون ملاحظه «نگاه سلسله مراتبی» در هندسه معرفتی اسلام نمی‌توان نسبت علوم انسانی اسلامی با رویکرد تأسیسی را با دیگر علوم اسلامی بیان کرد؛ ج) این هندسه معرفتی که

در بردارنده تمام شاخه‌های علوم اسلامی است، در قالب یک شکل نمادین نمایش داده شد، به گونه‌ای که ارتباط اجزای آن با یکدیگر روشن باشد.



منابع

- * قرآن کریم
1. آذربایجانی، مسعود (1387)، مقیاس سنجش دینداری، قم: انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
 2. آمدی، عبدالواحد بن محمد تمیمی (1366)، غررالحکم و دررالکلم، باشرح جمال‌الدین محمد خوانساری و تصحیح، میرجلال‌الدین حسینی ارموی (محدث)، 7 ج، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
 3. اعرافی، علیرضا؛ علی‌نقی فقیهی؛ مهدی ابوجعفری و محمد بهشتی (1376)، اهداف تربیت از دیدگاه اسلام، تهران: سمت.
 4. امانی‌فر، حیدر (1392)، جایگاه ارتداد و حکم آن در هندسه معرفتی انسان، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
 5. برتالانفی، لودویگ فون (1374)، مبانی، تکامل و کاربردهای نظریه عمومی سیستم‌ها، تهران: انتشارات تندر.
 6. برزگر، ابراهیم (1389)، «ساختار فهم اندیشه سیاسی اسلام»، دوفصلنامه علمی-پژوهشی دانش سیاسی، دوره 6، ش 2 (پیاپی 12)، پاییز و زمستان، ص 43-72.
 7. بهشتی‌پور، روح‌الله (1390)، «عقل و وحی از نظر علامه طباطبایی»، مجله فلسفه دین، ش 9، ص 5-24.
 8. بیاتی، ابوالحسن و مجتبی خندق‌آبادی (1396)، «طبقه‌بندی علوم با الهام از گزاره‌های اسلام»، فصلنامه تخصصی مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام، س 3، ش 9، ص 21-37.
 9. پورسیدآقایی، سیدمسعود و بهروز محمدی‌منفرد (1391)، «نقدی بر معیارهای ارزش‌مداری آرمان شهر تامس مور در کرامت انسانی (با تأکید بر اندیشه مهدویت)»، فصلنامه علمی-پژوهشی مشرق موعود، س 6، ش 23، ص 43-70.
 10. تقوی، سیدمحمد ناصر (1382)، «درنگی بر هندسه معرفتی ملاصدرا و ملاک تأسیسی فکر فلسفی»، خردنامه صدرا، ش 33، ص 49-56.

11. جمعی از اساتید مدیریت (1379)، نگرش سیستمی: مجموعه مقالات موضوعی برگزیده مدیریتی، تهران: انتشارات مرکز آموزش مدیریت دولتی ریاست جمهوری.
12. خزائیلی، محمدباقر و اصغر منتظر القائم (1397)، نقد و بررسی طبقه‌بندی علوم در تمدن اسلامی با تأکید بر نقش ایرانیان، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
13. رشاد، علی اکبر (اسفند 1397)، نشست هم‌اندیشی «فقه نظام‌ساز، درآمدی بر همایش ملی فقه نظام‌ساز»، تهران: حوزه علمیه امام رضا(ع).
14. سجادی، سیدمحمد صادق (1360)، طبقه‌بندی علوم در تمدن اسلامی، تهران: چاپخانه کاویان.
15. عابدی، احمد و احمد مسائلی (1392)، «هندسه معرفتی ابن عربی در سه محور شریعت، شهود و عقل»، اندیشه نوین دینی، ش 34، ص 7-26.
16. فدایی عراقی، غلام‌رضا (1380)، «طرحی نو در طبقه‌بندی علوم»، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ش 158 و 159، ص 287-308.
17. قراملکی، فرامرز (1378)، هندسه معرفتی کلام جدید، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
18. کلینی، محمدبن یعقوب (1407ق)، الکافی، تهران: انتشارات اسلامیه.
19. گلکار، محمدحسین (1398)، «مدل‌سازی سیستمی دینی مهم‌ترین مؤلفه اسلامی‌سازی علوم انسانی»، فصلنامه تحقیقات بنیادین علوم انسانی، ش 8، ص 95-121.
20. مرعشی، جعفر (1388)، تفکر سیستمی و ارزیابی کارآمدی آن در مدیریت جامعه و سازمان، تهران: سازمان مدیریت صنعتی.
21. مصباح‌یزدی، محمدتقی (1383)، آموزش عقاید، تهران: شرکت چاپ و نشر بین‌الملل.
22. مصباح‌یزدی، محمدتقی (1380)، معارف قرآن، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ع).
23. مطهری، مرتضی (1382)، اصول فلسفه و روش رئالیسم، تهران: صدرا.
24. معین، محمد (1386)، فرهنگ معین، تهران: انتشارات زرین.
25. یعقوب‌نژاد، محمدهادی (1394)، «هندسه علوم از نگاه علم‌شناسی با تأکید بر علوم انسانی اسلامی»، مرکز تحقیقات بنیادین علوم انسانی، س 1، ش 1، ص 115-138.